

Analysis of Semantic Components of Science Based on Syntagmatic Relations in *Nahj al-Balagha*

Ebrahim Fallah*

Abstract

A method to discover the meaning of words in *Nahj al-Balagha* is through attention to concepts sitting next to each other. This method plays a supplementary role in understanding what the book means by the words it uses. The present study seeks to analyze the word “science” (*ilm*) based on syntagmatic relations. The word is one of the most frequently used in *Nahj al-Balagha* in a variety of derivative forms. Enjoying divine eminent knowledge, Imam Ali (PBUH) invites, for the sake of the excellence of human beings’ status and of human values, to learning beneficial science, and proscribes non-beneficial science. The research results show that semantic components of knowledge can be presented on two syntagmatic axes: requirements, and effects and results. Words such as “forbearance”, “thought”, “reasoning”, and “practice” are the requirements of science and those such as “understanding”, “insight”, “wisdom”, “knowledge” (*ma’rifat*), “certainty”, “benefit”, and “good” are among the effects and results of science and centered upon science in an oppositional relation to words “ignorance” and “ignorant” form a configuration whose parts in one semantic field sit next to the word science in order to amplify its meaning. The words sitting next to “science”, namely, “thought”,

* PhD, Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Sari Unit of Islamic Azad University, Sari, Iran: fallahabrahim@gmail.com

Date received: 2021/01/02, Date of acceptance: 2021/04/03



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

“reasoning”, “practice”, and “forbearance” have a significant relation with the word and heighten its meaning.

Keywords: Nahj al-Balagha, syntagmatic relations, science, semantics.

واکاوی مولفه‌های معنایی علم بر پایه روابط هم‌نشین در نهج البلاغه

ابراهیم فلاح*

چکیده

یکی از روش‌های کشف معانی واژه‌ها، در نهج البلاغه توجه به مفاهیم هم‌نشین است که نقش مکمل در فهم مقصود نهج البلاغه از ایراد واژگان دارد. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی بر آن است که واژه علم را در نهج البلاغه بر پایه روابط هم‌نشین، مورد واکاوی و تجزیه و تحلیل قرار دهد. واژه علم از پربسامدترین واژه‌ها در قالب‌های مختلف اشتقاقی در نهج البلاغه است. حضرت علی علیه السلام با بهره‌مندی از معارف بلند الهی و برای تعالی جایگاه انسان و ارزش‌های انسانی، به سوی فراگیری علم نافع دعوت و از پرداختن به علم غیر نافع بر حذر می‌دارد. برآیند پژوهش نشان می‌دهد. مؤلفه‌های معنایی علم در دو محور آثار و نتایج قابل‌ارایه است. واژگانی از قبیل: حلم، تفکر، تعقل و عمل از لوازم علم و واژگان فهم، بصیرت، حکمت، معرفت، یقین، منفعت و خیر از آثار و نتایج علم و در رابطه تقابلی واژگان جهل و جاهل با مرکزیت علم، پیکره‌ای را تشکیل می‌دهند که اجزای آن در یک حوزه معنایی به صورت هم‌نشین برای تقویت معنی علم، در کنار این واژه قرار می‌گیرند. نتایج حاصل نشان می‌دهد، واژگان هم‌نشین تفکر، تعقل، عمل و حلم با علم دارای رابطه معنا داری بوده و تشدید کننده آن می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، هم‌نشینی، علم، معناشناسی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری، ایران،

fallahabrahim@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

یکی از مسائل مورد اهتمام پژوهشگران نهج البلاغه، واکاوی فهم دقیق در «واژگان نهج البلاغه» است. این مهم با بررسی متن و تحلیل معنا با رویکردهای مختلف علم معنی‌شناسی قابل بررسی است. از این رو مطالعه علمی معنا با تکیه بر روش منسجم و تحلیلی ضرورت پیدا می‌کند. پژوهش حاضر، واژه علم را بر پایه روابط هم‌نشینی مورد واکاوی قرار خواهد داد. و نشان می‌دهد که علی علیه السلام با ارائه تصاویر گوناگون و زیبا از ارتباط واژه‌ها با یکدیگر، به احیای مفاهیم در اذهان مخاطبان پرداخته و انسان را به تعلیم علم واقعی تا دستیابی به سعادت و قرب الهی دعوت می‌نماید. از آنجا که واژه علم جزء کلمات کلیدی و کانونی نهج البلاغه شمرده می‌شود، بررسی واژه‌هایی که بیشترین هم‌نشینی را با کلمه علم داشته مورد توجه نگارنده است.

۱.۱ بیان مسئله

اساس معارف دینی ما پس از قرآن کریم، کتاب گرانسنگ نهج البلاغه است. آشنایی بیشتر با متون البلاغه به درک و فهم بهتر این معارف کمک می‌نماید. از جمله راه‌های آشنایی و دستیابی به فهم معنا و پی بردن به مقصود اصلی گوینده معناشناختی متن است. از این رو فهم صحیح نهج البلاغه وابسته به بررسی دقیق لغوی و واژگانی متن در آن عصر و نحوه تعامل علی علیه السلام با آنها است. تعیین جایگاه معنایی دقیق هر یک از مفردات نهج البلاغه در گرو بررسی معانی و واژه‌های هم‌نشین و نیز سایر واژه‌های هم‌حوزه است. سعی این پژوهش بر آن است تا بر پایه علم معناشناسی به دو سوال ذیل پاسخ دهد:

۱- واژگان هم‌نشین علم در نهج البلاغه کدامند؟

۲- مؤلفه‌های معنایی علم برپایه روابط هم‌نشین چیست؟

نتایج این پژوهش تبیین می‌کند که چگونه از طریق روابط هم‌نشینی، واژه‌هایی مانند جهل و جاهل، فهم، بصیرت، حلم، حکمت، تفکر، تعقل، معرفت، یقین، منفعت، عمل، خیر می‌توانند مفهوم علم را تداعی نمایند. مؤلفه‌های معنایی علم نیز در دو قالب لوازم علم و آثار و نتایج آن قابل تقسیم‌بندی و ارائه می‌باشد که به تفصیل تبیین می‌گردد.

۲.۱ پیشینه پژوهش

محققان پژوهش های معدودی در باره واژگان علم در قرآن و نهج البلاغه انجام داده اند که در ذیل اشاره خواهد شد:

۱. «معناشناسی واژه علم در معلقات سبع و قرآن کریم از منظر روابط معنایی» از شهلا بختیاری و هدیه تقوی. نگارندگان در این پژوهش با استفاده از روابط معنایی در دو بعد تقابل معنایی و هم معنایی به سیر تطور معنایی علم در دوره جاهلیت و عصر اسلامی پرداختند و معنای علم را به دست آوردند. در دوره جاهلیت، بیشترین معنای علم را می توان در تجربیات فردی و سطحی از آگاهی نسبت به محیط پیرامون مشاهده کرد، در حالی که در آیات قرآن معنای علم ابعاد معرفتی و شناختی پیدا کرد.

۲. «بررسی زبانی واژه علم در نهج البلاغه» اثر معصومه رضایی منش، در سال ۱۳۹۸ به چاپ رسیده است. نگارنده در این کتاب به بررسی صرفی و نحوی و تصویر های هنری در نهج البلاغه پرداخته است. با وجود آن که نگارنده به بررسی زبانی پرداخته، اما مقوله علم را از دیدگاه ساختگرایانه و روابط هم نشینی مورد توجه قرار نداده است، معناشناسی ساختگرا از زبان شناسی مورد نظر پژوهش حاضر می باشد.

۳. «بررسی تطبیقی گستره علم الهی در نهج البلاغه و گلشن راز» از محمد جواد یداللهی فر. نگارنده در این پژوهش به بررسی تطبیقی گستره علم الهی در نهج البلاغه و گلشن راز پرداخته است و به این نتیجه رسید که امام علی (ع) در نهج البلاغه و شیخ محمود شبستری در گلشن راز، به عالم بودن خداوند معتقدند اما امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه بیشتر کیفیت سلبی و تنزیهی علم خداوند را آن هم با توجه به آیات قرآنی بیان می کنند، اما مطالب گلشن راز در مورد علم الهی بر اساس اعتقاد به وحدت وجود و اعیان ثابته می باشد که مبنای آن تفکرات ابن عربی است.

۴. «بررسی زبانی و معنایی واژه علم در نهج البلاغه»، پایان نامه دکترا از معصومه رضایی منش که در دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۹۶ انجام گرفته است. این پژوهش واژه علم را از نظر تقابل و هم معنایی واژگانی مورد بررسی قرار داد. و به این نتیجه رسید که واژگان «ظن، هوی، ضلالت، غفلت و سفاهت» در رابطه تقابل با علم و واژه های «حکمت، معرفت بصیرت و حلم» به عنوان واژگان جایگزین علم در نهج البلاغه مطرح هستند. وجه تمایز پژوهش حاضر با تحقیقات انجام شده این است که در رساله فوق تقابل معنایی واژه

علم مد نظر بوده است. در حالی که در پژوهش حاضر روابط نحوی هم نشین مد نظر می باشد.

۳.۱ ضرورت و اهمیت پژوهش

یکی از اصلی ترین ضرورت انجام این پژوهش، معرفی واژه علم، از واژه های پربسامد نهج البلاغه است. از علل آن می توان به شبکه وسیع معنایی علم در واژگان همنشین و جانشین و متقابل اشاره نمود. ضمن اینکه کاربردهای معنایی علم متفاوت بوده و این تعدد کاربرد می تواند منجر به برداشت های تفسیری ناصحیحی از روایات گردد که با کمک معناشناسی می توان میزان این خطا را کاهش داد، لذا برای دسترسی به فهم بهتر متن نهج البلاغه، لازم است معنی شناسی واژگان نهج البلاغه با رویکردهای جدید معنی شناسی مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد. اگرچه پژوهشگران درباره نهج البلاغه، پژوهش ها و مطالب فراوانی نوشته اند، اما نکته مهم این است که پژوهش های انجام شده تنها جنبه کمی از موضوعات بی شمار دریای پرگهر نهج البلاغه می باشد و جای آن دارد که تحقیقات و پژوهش های گسترده تری در نهج البلاغه انجام شود.

۲. تبیین بحث

پژوهش حاضر در حوزه علم معنی شناسی است، «معناشناسی»، «علم الدلالة» و «علم المعنی» (مختار عمر، ۱۳۸۵: روشن وارد بیلی، ۱۳۹۲: ۱۳) مطالعه معنا در یک فرآیند روشمند علمی یا به عبارتی، مطالعه علمی معنا است. (لاینز، ۱۳۹۱: ۳۵) علم معناشناسی با بررسی ساختار واژگان یک زبان، به بیان جهان بینی (ایزوتسو، ۱۳۶۸: ۱-۴) و ارزیابی آن می پردازد. (بوآس و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۱۰) «معنا شناسی، دانشی است که به کشف معنا با توجه به سیر پیشرفت و دگرگونیهای آن می پردازد و روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را درون متن، شناسایی و شبکه ای از معانی مرتبط به هم را استخراج می کند.» (حاجیلوئی، شمخانی، ۱۴۰۰: ۵۸)

۱.۲ مفهوم هم نشینی

منظور از رابطه هم نشینی که از نشانه های زبانی است، به ترکیب کلمات در جمله مربوط است و به نسبت کلماتی که در همسایگی یک کلمه قرار گرفته اند، رابطه هم نشینی می گویند. (افراشی، ۱۳۷۷: ۳۱) که از عوامل موثر در تولید معنا هستند (چندلر، ۱۳۹۴: ۱۳۳)؛ به این معنا که برخی کلمات با کلمات دیگری ظاهر می شوند؛ به طوری که به موجب آن، واژه ها به طور منظم با هم به کار برده می شوند. (محمد حسینی، ۱۳۹۱: ۴) بنابراین روابط هم نشینی پیوند عناصر را در زنجیره ها و جملات توجیه می کند؛ در حالی که روابط جانشینی، ارتباط عناصر را با جانشین های آن توصیف می کند. (تقدیسی، ۱۳۹۲: ۴۸-۴۹) معمولاً رابطه هم نشینی را «بعد افقی» می گویند. (ضیمران، ۱۳۸۲: ۷۹) لاینز نیز بر این باور بود (واژه ها در حالت انفرادی با حالت ترکیبی، متفاوتند و توصیف معنای هریک از واژه های هم آیند، بدون در نظر گرفتن مجموعه واژه های هم نشین، امکان پذیر نیست.» (Lyons, 1996: 261-262)

رابطه هم نشینی میان دو واژه خود می تواند اشکال مختلفی داشته باشد. معناشناسان از وجود سه نوع رابطه مکملی، اشتدادی و تقابلی میان دو واژه هم نشین بحث کرده اند. رابطه اشتدادی، رابطه دو مفهومی است که مؤلفه معنایی مشترک دارند و در مقام تقویت و معاضدت یکدیگرند. تقابل معنایی نیز، رابطه دو مفهومی است که مؤلفه معنایی مشترک دارند؛ ولی یکدیگر را نقض میکنند و در مقام تضعیف و نفی هم هستند؛ یعنی در عین اتحاد در کلیت معنا، از دیگر جهات با یکدیگر افتراق دارند. برای نمونه، می توان به نور و ظلمت یا سرد و گرم همچون زوجهایی با تقابل معنایی اشاره کرد. (قاسم پور و سلمان نژاد، ۱۳۹۳: ۱۹۷)

اصطلاح تضاد معنایی برای معنایی متقابل به کار می رود، واژه هایی که در تقابل معنایی با یکدیگر قرار می گیرند، متضاد یکدیگر نامیده می شود. تضاد معنایی یکی از ویژگی های نظام مند و بسیار طبیعی زبان و قابل بررسی است. (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۳۶-۱۳۷)

مؤلفه های معنایی ویژگی هایی هستند که مفهوم واژه ها را تشکیل می دهند و وجوه و اشتراک و افتراق را می نمایانند. معناشناسان سعی داشته اند برای مطالعه دقیق تر معنای واژه ها، مفهوم آن ها را به مشخصه هایی تجزیه کنند. هر یک از این مشخصه ها، مؤلفه های معنایی خاصی را برای مفهوم یک صورت زبانی در نظر می گیرد. هریک از این مؤلفه های معنایی،

یک نشان به حساب می‌آیند و یا به بیانی دیگر، شرایط لازم و کافی برای آن معنا هستند. (صفوی، ۱۳۸۷: ۷۱)

۲.۲ مفهوم اولیه واژه علم

بررسی معنای علم در قبل و بعد از اسلام، دریافتن مفهوم اولیه امری ضروری است؛ منابعی که ما را در یافتن معنی اولیه کمک می‌نمایند، متون جاهلی و بعد از آن در دوره اسلامی آیات قرآن کریم است. صفوی در این باره می‌گوید:

برای تشخیص مفهوم اولیه، باید معنی مورد نظر اهل زبان را پیدا کنیم. همچنین علاوه بر این می‌توانیم با یافتن بی‌نشان‌ترین مفهوم یک واژه، مفهوم اولیه آن واژه را به دست آوریم؛ به گونه‌ای که واژه هم نشین بر معنی آن تأثیری نداشته باشد (صفوی، ۱۳۹۵: ۲۵۰)

و نیز ذکر واژه متقابل (بر مبنای تقابل واژگانی) برای یافتن مفهوم اولیه تأثیر فراوانی دارد.

برای دریافت معنی اولیه مورد نظر اهل زبان دو مرجع مهم از جمله معلمات سبع و فرهنگ لغات بعد از عصر نزول می‌توانند در تبیین واژه علم به ما کمک کنند. در ادامه از معلمات سبع و لغت نامه‌ها و قرآن کریم برای دستیابی به مفهوم اولیه واژه علم بهره‌مند خواهیم شد.

۳.۲ مفهوم علم در فرهنگ لغات قدیم و شعر جاهلی و قرآن کریم

معنی‌شناسی در زمانی به بررسی تغییرات و تحولات معنایی واژگان در طول زمان می‌پردازد. به منظور بررسی معنا و مفهوم علم در سه نظام واژگانی جاهلی، قرآن کریم و فرهنگ لغت قدیم مرور مختصری به این منابع خواهیم داشت
ابن فارس از لغویان مشهور در معجم مقاییس اللغه آورده است:

«العین و اللام و المیم اصل صحیح واحد، یدُلُّ علی أثر یتَمیِّزُ عن غیره» (ابن فارس، ۱۴۰۴:

علم یک ریشه صحیح است که بر وجود اثری در چیزی دلالت دارد که با آن اثر و نشانه از دیگری متمایز می شود. یعنی می توان گفت: علم صفتی است که موجب تمایز می شود. ابن فارس بنابر نظریه اصل معنایی واژه علم را معنا کرده است. در الصّاح جوهری آمده است. «وَعَلِمْتُ الشَّيْءَ أَعْلَمُهُ عِلْمًا»: عرفتهُ (جوهری، ۱۹۸۴: ۲۴۷۷) وقتی گفته می شود (علمتُ الشَّيْءِ) یعنی آن چیز را شناختم، ولی وقتی بدون مفعول می گویی: عِلْمُ الرَّجُلِ: دریافت، آموخت، دانا شد و فهمید. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۹: ۳۷۱) خلیل بن احمد فراهیدی واژه «علم» را نقیض واژه «جهل» دانسته اند. (فراهیدی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۱۲۷۴؛ فیروزآبادی، ۱۹۹۷، ج ۴: ۱۱۷) برخی هم معتقدند: «العلم ادراک الشیء بحقیقته و ذلک ضربان: أحدهما ذات الشیء و الثانی الحکم علی الشیء بوجود شیء. هو موجود له اونفی شیء هومنفی عنه.» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۸: ۵۸۰) حقیقت برد و قسم است که یکی ادراک خود چیز است و دیگری حکم بر وجود چیزی برای چیزی یا نفی چیزی از چیز دیگر است. شاید بتوان معانی که لغویون درباره علم گفته اند در سه معنای محوری ذیل خلاصه کرد:

۱- شناختن

۲- علم نقطه مقابل جهل و به معنای دانایی است

۳- ادراک حقیقت

۴- تمیز دادن و فرق گذاشتن. بنابراین وجه مشترک میان این معانی مفهوم آگاهی است. اکنون به مفهوم علم در اشعار جاهلی معلقات سبع پرداخته خواهد شد. در اشعار جاهلی برخی از این معانی یافت می شود. مثلاً در شعر زهیر بن ابی سلمی آمده است:

فلا تکتمننَّ اللهُ ما فی نفوسکم لیخفی و مهمما یکتتم اللهُ یعلم

(دیوان زهیر، ۱۹۸۸: ۱۰۷؛ الشتمری، ۱۴۲۲، ج ۱: ۲۲۹)

ترجمه: آنچه را که در دل دارید از خدا پنهان نسازید که هر چه در دل پنهان دارید خداوند به آن آگاه است.

در این بیت زهیر، علم به اسرار را صرفاً در حیطة قدرت خداوند دانسته و بدین منظور ترکیب «علم الله» را به کار برده است. و در حقیقت آگاهی و شناخت امور نامحسوس را از حیطة و قدرت انسان خارج می دانست.

بعد معنایی دیگر علم در ابیات معلقات سبع ناظر بر سطح درک و آگاهی انسان نسبت به امور محسوس است. این بعد معنایی علم، دربرگیرنده آگاهی انسان نسبت به گذشته و حال و اطلاع از حوادث جاری است. در ابیاتی از معلقه زهیر بن ابی سلمی و عمرو بن کلثوم آمده است.

وَ اعْلَمِ عِلْمَ الْيَوْمِ وَالْأَمْسِ قَبْلَهُ لَكُنْتَنِي عَنِ عِلْمِ مَا فِي غَدِ عَمٍ
(دیوان زهیر، ۱۹۸۸: ۱۱۱؛ الششمی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۲۳۱)

ترجمه: از حوادث امروز و دیروز با خبرم، اما من از حوادث فردا ناآگاهم.
در نظام تصویری قرآن، علم به عنوان یکی از واژه‌های کلیدی و محوری در دایره معنایی ادراک و دانایی مطرح شده است. کاربرد فراوان قرآنی، تنوع زیاد مشتقات آن در قرآن و محوریت این ماده در حوزه معنایی دانایی با ۸۵۵ شکل اشتقاقی در قرآن استعمال شده است. (عبدالباقی، ۱۳۸۳: ۶۱۶) معنای لغوی و معنای نخست اصطلاحی علم که مطلق دانستن و شناختن است. بارها در قرآن به کار رفته است؛ با مراجعه به بافت آیات می‌توان گفت:

علم به عنوان یک واژه محوری در دایره معنایی مرتبط به خداوند و انسان و جهان هستی مطرح شده است (وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (بقره/۳۰)

در این آیه علم خداوند دربرگیرنده شناخت و معرفت نسبت به هستی، گذشته، حال و آینده است، در واقع در یک دایره نامحدود قرار گرفته که نمی‌توان حدود و ثغوری برای آن مشخص کرد. بخش دیگر معنانشناسی علم در قرآن در ارتباط با انسان است. آیه (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) (علق/۵) نشان می‌دهد خداوند بخشی از علم نامحدود خود را در اختیار انسان قرار داده که با استفاده از آن قادر به شناخت عالم هستی و کسب معرفت نسبت به آن می‌شود. این معنا از علم که ابعاد معرفتی و شناختی به خود گرفته برخلاف دیدگاه جاهلی است که میزان توانایی و سطح آگاهی انسان را محدود به محیط پیرامون کرده بود.

واکاوی مولفه های معنایی علم بر پایه روابط هم نشین ... (ابراهیم فلاح) ۲۷۵

با توجه به بررسی موارد فوق می تواند معانی زیر را از علم، در کاربرد جاهلی، فرهنگ قرآنی و لغت نامه های قدیم به دست آورد:

۱. شناختن و دانستن.
۲. علم نقطه مقابل جهل و به معنای دانایی است.
۳. علم به معنی شناخت درباره چیزی است که از طریق تجربه شخصی به دست می آید.
۴. معرفت و حکمت .

از مطالب فوق نتیجه گرفته می شود که معنای اساسی علم در هر سه نظام واژگانی حفظ شده و تفاوت معنای نسبی آنها هم به «منبع علم» برمی گردد.

۴.۲ بررسی هم نشین های واژه علم در نهج البلاغه

سعی در پژوهش حاضر این است که بیشترین واژه هم خوان با علم شناسایی شود.

۱.۴.۲ بصیرت

بصیرت جزء واژگان هم نشینی است که در نهج البلاغه به کار رفته است. واژه بصیرت، از ماده «بصر» است. احمد بن فارس، در این باره می گوید: «باء و صاد و راء بصر عبارت است از علم به چیزی؛ گفته می شود: «هُوَ بَصِيرٌ بِهِ؛ یعنی او به آن چیز، داناست. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۵۳ و ۲۵۴)

علی (ع) می فرماید: « وَمَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ، وَمَنْ فَهَمَ عَلِمَ. » (حکمت/۱۲) هر که بینا شد دریافت و هرکس دریافت دانا شد. هم چنین فرمودند: «... والهدى الذى انا عليه لعلی بصيره من نفسی...» (نامه/۶۲) من بر هدایت خود که بر آن استوارم، آگاهم. این همنشینی از نوع اشتدادی است و در حقیقت این واژگان یکدیگر را تایید و تقویت می نمایند، با توجه به این که فَهَمٌ وُ أَبْصَرَ فعل ماضی هستند و عَلِمَ هم ماضی می باشد هر دو فعل مستمر هستند و بر ثبات و آینده تاکید دارند. (هاشمی، ۲۰۱۱: ۲۴) این ثبوت و استمرار، می تواند برای رابطه اشتدادی دو مقوله فوق دلالت داشته و این ترتیب همنشینی در واژگان علم و فهم و بصر دلالت نماید که یکی مقدمه دیگری است. به بیان دیگر از عوامل زمینه ساز بصیرت ایجاد

فهم و ایجاد فهم از طریق علم ایجاد می‌گردد. هم چنین دقت در فهم، انسان را به ژرفای علم و دانش می‌رساند و باعث می‌شود که در گمراهی سقوط نکند. بنابراین فرد صاحب بصیرت آخرت گراست و تمام حرکات و سکنات خود را سنجیده و بر اساس علم انجام می‌دهد.

۲.۴.۲ فهم

فهم جزء واژگان هم نشینی است که کنار علم در نهج البلاغه به کار رفته و به جهت معنایی هم خوانی فراوانی با علم دارد. علم ثمره فهم است. علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «مَنْ أَبْصَرَ فَهَيْمَ وَ مَنْ فَهَمَ عِلْمٌ» (حکمت/۲۰۸) هر که بینا شد دریافت و هر کس دریافت دانا شد. و یا در حکمت دیگر حضرت می‌فرماید: «وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَايِصِ الْفَهْمِ وَ غَوْرِ الْعِلْمِ» (حکمت/۳۱) و عدل نیز بر چهار پایه برقرار است: فکری ژرف اندیش، دانشی عمیق. در این بیان علم و فهم هم نشین هستند و در ادامه حضرت می‌فرماید: «فَمَنْ فَهَمَ عِلْمَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ مَنْ عِلْمَ غَوْرِ الْعِلْمِ»: ... پس کسی که درست اندیشید به ژرفای دانش رسید. فهم گونه‌ای از ادراک هست که به عقل تکیه دارد، و عاقل عموماً صاحب درک کلی و جزئی از جهان پیرامونی است، با ادامه ی ادراک منطقی در انسان طبعاً در شخص بصیر و فهیم، علم تولید می‌شود، زیرا نفس علم انکشاف و روشن بینی است (شاملی، موسوی، ۱۳۹۲: ۲۱۴).

علم = فهم + بصیر.

۳.۴.۲ حلم

واژه حلم، تداعی گر واژه علم است. با این توضیح که اگر چه واژه حلم عیناً معنای علم را ندارد و اصل معنای آن بردباری و عقل است (قرشی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۹۹) اما تزیین علم به حلم در واقع تشویق به کسب علم مفید است چون کسب چنین علمی بر عقل انسان می‌افزاید و با قدرت یافتن عقل، بر حلم و بردباری شخص افزوده می‌شود. بنابراین حلم برای علم به فرموده پیامبر صلی الله و زبیر است. «نِعْمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحَلْمُ» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۸) حلم و علم علاوه بر اشتراک در آوا و ساختار که حرف لام و میم در آنها مشترک است، در

یک بستر و حوزه معنایی با هم پیوند مفهومی دارند. در این مجال نمونه هایی از این واژه ذکر می شود.

الف- علی علیه السلام می فرماید: «يُخْبِرُكُمْ جِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ...» (خطبه ۲۳۹/ بردباری شان شما را از دانش آنها باخبر می سازد. آن حضرت در خطبه دیگر می فرماید: «فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينِهِ... وَ حِرْصاً فِي عِلْمِهِ وَ عِلْماً فِي حِلْمِهِ» (خطبه ۱۹۳/ و از نشانه های یکی از پرهیزکاران این است که او را این گونه می بینی: حریص در کسب دانش، با داشتن علم بردبار. علی علیه السلام می فرماید: «لَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ، وَلَا عِزًّا كَالْحِلْمِ...» (حکمت ۱۱۳/ شرافتی چون دانش و عزتی چون بردباری نیست. حلم پس از علم، از شریف ترین کمالات نفسانی است و به همین جهت است که هر گاه از علم سؤال می شود و یا مورد مدح و ستایش قرار می گیرد، با حلم مقارن و همراه می شود.

۴.۴.۲ حکمت

حکمت به معنی علم با ارزشی که همراه با عمل باشد و انسان را از کار زشت باز دارد. (طریحی، ۱۴۳۰، ج ۱: ۳۱۶) از واژه های همنشین علم است که بر پایه روابط هم نشینی می تواند جای آن را بگیرد. اما به معنای علم ذاتی و الهی و گاه به معنای کتاب و شریعت و فرائض و احکام الهی و گفتار متقن کاربرد دارد. حکمت از ریشه «حکم» به معنای چیزی است که از جهل جلوگیری می کند. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۹۱؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۹۰۲) امام علی علیه السلام در نهج البلاغه رابطه علم و حکمت را چنین آورده است: «الْعِلْمُ نَهْرٌ وَالْحِكْمَةُ بَحْرٌ وَالْعُلَمَاءُ حَوْلَ نَهْرِ يَطُوفُونَ وَالْحُكَمَاءُ وَسَطُ الْبَحْرِ يَغُوصُونَ...» (مازندرانی، ۱۳۴۲: ج ۲: ۶۱) دانش، نهری و حکمت، دریایی است. دانشمندان در پیرامون نهر می گردند و حکما در میان دریا به شناگری و غواصی مشغول اند. در این قسمت همانطور که نهر و دریا رابطه شمول و زیر شمولی دارند، علم نیز زیرشمول مقوله حکمت است. بدین معنا که هر حکمتی در آن علم است و بالعکس لزوماً خیر. علت این که به علم، حکمت گفته شده این است که علم همیشه انسان را به زیبایی و خیر می خواند و از زشتی باز می دارد و این حقیقت حکمت است. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۱۳)

۵.۴.۲ تفکر

تفکر، مصدر باب تفعّل وریشه اش فکر است. الفکره ج فِکْر: به کار بستن اندیشه در کارها (بستانی، ۱۳۷۵: ۱۰۵) راغب، ذیل «فکر» می نویسد: «الفکره قوه مطرقة للعلم إلى المعلوم، والتفکر جَوْلَانٌ تُلك القوه بحسب نظر العقل و ذلك للانسان دون الحيوان»: (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۳۸۴) فکر نیرویی است پویا و پیاپی که آدمی را از علم به معلوم می‌رساند. و کوشش و جولان آن نیرو به اقتضای عقل و خرد است و این نیرو ویژه انسان است و در حیوان نیست. بنابراین تفکر به معنی اندیشیدن در دلایل و نشانه‌ها است و مسلماً نتیجه آن شناخت و علم بیشتر انسان به امور است. (رازی، ۱۴۰۷، ج ۱۷: ۲۲۷) و این واژه بارها در نهج البلاغه آمده است. علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا عِلْمَ كَالْتَفَكْرِ، وَلَا عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ» (حکمت ۱۱۳) دانشی چون اندیشیدن و عبادتی چون انجام واجبات نیست. این دو واژه با هم ارتباط معنایی دارد. زیرا امام در عبارت (لَا عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ) بر این نکته اشاره دارد که هیچ عبادتی جز انجام فرایض نیست. و این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که انجام فرایض عین عبادت است و بالاترین و عینی‌ترین نوع آن است. این تلقی، درباره علم و تفکر نیز در این عبارت قابل طرح است، بدین شکل که عینی‌ترین نوع علم، تفکر است، زیرا هر نوعی از علم در انسان، با تفکر صورت می‌گیرد.

۶.۴.۲ تعقل

یکی از واژگانی که بر پایه رابطه هم‌نشینی، با واژه علم ارتباط معنایی دارد، علم است. به نظر اهل لغت، عقل و علم مترادف یکدیگرند. به عبارت دیگر، یکی از معانی عقل، علم است. (زبیدی، بی‌تا، ج ۸: ۲۵) «تعقل» از ریشه عقل و در لغت به معنای خرد، فهم، معرفت آمده است. گفته شده عقل را به این دلیل عقل نامیده‌اند که صاحبش را از انحراف باز می‌دارد. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۴۵۸) عقل ضد حمق است. طبرسی آورده که عقل، فهم، معرفت و لبّ نظیر هم‌اند. و راغب گوید: به نیرویی که آماده قبول علم است و به علمی که به وسیله آن نیرو به دست آید عقل گویند، مراد از عقل همان نیروی فهم و درک انسانی است (فیروزآبادی، ۱۹۹۷، ج ۵: ۲۸) علی علیه السلام می‌فرماید: «اعقلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ رِوَايَةٍ، فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ» (حکمت ۹۸) چون روایتی را شنیدید، آن را بفهمید عمل کنید نه بشنوید و نقل کنید، زیرا روایان علم فراوان و عمل

کنندگان آن اندک اند. آنچه از بیانات امام برداشت می شود؛ این است که بین عقل و علم، رابطه ای دو طرفه برقرار است. تعقل انسان، منجر به حصول علم و دانش شده و علم و دانش هم به اندیشه گری انسان می انجامد. بنابر این علم نتیجه تعقل و اندیشه است و از آثار عقل، دانش و علم است.

۷.۴.۲ معرفت

معرفت در لغت از ماده عرف ساخته شده و با واژه علم هم معنایی دارد و در کتب لغت معرفت را علم تعریف کرده اند، اما علم معنای عام تری از معرفت دارد. معرفت اخص از علم است؛ هر معرفتی علم است ولی هر علمی معرفت نیست. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۸: ۱۱۸) معرفت، علم به ذات هر چیزی به طور مفصل و مجزا را گویند. هم چنین معرفت، علم به امور از جهت اثر و دلیل است. راغب می گوید: «المعرفة و العرفان ادراك الشيء بتفكير و تدبر لأثره» (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰: ۴۳۶) معرفت و عرفان درک و شناختن شیء است با تفکر و تدبر در اثر آن. طریحی در تعریف معرفت می گوید: «با تجربه مشخص شده است که معرفت گاهی به معنای علمی است که نسبت به جزئیات از طریق حواس پنجگانه حاصل می شود و گاهی به معنای علم و ادراک نسبت به یک مفهوم جزئی و بسیط بدون وساطت حواس پنج گانه است، چنان که در باره خدا از عبارت عرفت الله استفاده می کنیم نه علمته ..» (طریحی ۱۳۷۵، ج ۵: ۹۶) «دانایی و معرفت ایمان علی (ع) که جلوه گاه اصلی آن را می توان در نهج البلاغه یافت، از تنوعی چشمگیر برخوردار است و گستره تمام مسائلی را که در برابر انسان قرار دارد، در بر می گیرد.» (تسلیم جهرمی، ۱۴۰۰: ۱۲) حضرت درباره معرفت فرمودند: «يَا كُمَيْلُ بِنَ زِيَادٍ مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ» (حکمت ۱۴۷) و یا می فرمایند: «الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ، وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ..» (خطبه ۱۰۳) بنابراین معرفت یکی دیگر از واژه هایی است که انسان را به علم رهنمون می سازد و ابزاری لازم و ضروری برای کسب علم است. در معرفت، شناختی در انسان ایجاد می گردد که از تجربیات مادی او را به حقایق انتزاعی رهنمون ساخته و علم را در او شکل می دهد، به نحوی که این معرفت و شناخت، هرگز او را دچار انحراف در مسیر جهل نمی نماید.

۸.۴.۲ یقین

یقین یکی دیگر از هم نشین های علم در نهج البلاغه است. یقین در لغت به معنای علم است که نقطه مقابل شک می باشد. (طریحی، ۱۴۱۴، ج ۶: ۳۳۱) راغب می گوید: «الیقین. من صفة العلم فوق المعرفة و الدراية و اخواتها، يقال علم یقین. و هو سکون الفهم مع ثبات الحکم.» (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰: ۷۱۸) یقین از اوصاف علم است و بدین معناست که در پرتو آن فهم آدمی، آرامش و سکینه می یابد و در نهایت موجب آرامش و ثبات و تحقق حکم مورد یقین می شود. یقین به عنوان صفت علم، بالاتر از معرفت و درایت و مشابه های این دو است. لذا علم یقین گفته می شود. امام در نهج البلاغه می فرماید:

« لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَيَقِينَكُمْ شَكًّا، إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا. » (حکمت ۲۷۴/ علم خویشتن را جهل، و یقینتان را شک قرار ندهید، آنگاه که عالم و آگاه شدید عمل کنید و زمانی که یقین کردید اقدام نمایید. (تا علم و یقین شما پایدار بماند). همچنین امام (ع) می فرماید:

«انی لعلی یقین من ربی، و غیر شبهة من دینی.» (خطبه ۲۲) من به پروردگارم یقین دارم و در دین و آیین خود گرفتار شبهه نیستم. یقین، علمی است که هیچ گونه شک و تردیدی در آن راه ندارد. بنابر این یقین در بیان امام به معنای اساسی خود یعنی عدم شک است. و در بافت متن به عنوان واژه جایگزین علم به کار رفته و هم نشین علم است.

۹.۴.۲ منفعت

منفعت از ریشه نفع و مصدر میمی است. راغب می گوید: «النفع: ما یستعان به فی الوصول إلى الخیرات.» (راغب، ۱۴۰۴: ۶۵۵) نفع و سود آن چیزی است که در رسیدن به خیر از آن کمک گرفته می شود. این واژه در نهج البلاغه هم نشین واژه علم است. علی (ع) می فرماید: «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ، وَعِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ.» (حکمت ۱۰۴) و یا فرمودند: «المتقون و قَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُ.» (خطبه ۱۹۳) همچنین می فرماید: «لا خیر فی علم لا ینفع.» (نامه ۳۱) در علمی که سودمند نباشد خیری نیست. در نهج البلاغه دو واژه علم و نفع به دنبال هم ذکر شده اند. و این دلالت دارد که علم می تواند غیر نافع نیز باشد و باید از آن پرهیز نمود. از دیدگاه نهج البلاغه علمی که نفع ندارد، مطلوب نیست؛ حتی بزرگان

معصوم (ع) از این علم به خدای سبحان پناه برده اند. بنابراین نفع هم نشین علم قرار گرفته و دایره و مفهوم علم را آشکار می کند.

۱۰.۴.۲ عمل

عمل یکی از واژگان هم نشین علم در نهج البلاغه است. آنکه دیده دل او بیناست و عمل وی از روی بصیرت است، مرحله آغازین عمل او «علم» می باشد علی (ع) می فرمایند: «العلم مقرون بالعمل، فمن علم عمل، و العلم يهتف بالعمل، فان اجابه و الا ارتحل عنه.» (حکمت / ۳۶۶) یعنی علم قرین به عمل است. از این رو هر کس عالم باشد به علم خود عمل کند، و علم عمل را به دنبال خود فرا می خواند، اگر عمل بدان پاسخ مثبت داد و فراخوان علم را اجابت نمود، می ماند و گرنه از صحنه جان آدمی کوچ می کند.

در توضیح این بیان علوی سه تفسیر وجود دارد:

۱. این کلام جنبه انشائی دارد و مفهومش این است که علم باید با عمل مقرون باشد و هرکس هر چیزی که می داند باید به آن عمل کند. این تفسیر برای دو جمله اول امکان پذیر است ولی جمله سوم خبر از یک واقعیت می دهد که نمی تواند جنبه انشائی داشته باشد.

۲. این گفتار حکیمانه اشاره به علم صحیح مورد قبول پروردگار دارد. یعنی علمی مقبول خداوند و دارای پاداش است که توأم با عمل باشد.

۳. مناسب ترین تفسیر برای این گفتار حکیمانه این است که علم حقیقی با عمل توأم است و کسی که از عمق جان خود چیزی را بداند به آن عمل می کند علم دعوت به عمل می کند زیرا تاثیر علم، عمل است. اما اگر بر طبق آن عمل نشود علم به تدریج تبدیل به شک می شود.

علی (ع) فرمودند: « فان العامل بغير علم كالسائر علی غیر طریق فلا یزیده بعده عن الطریق الواضح الا بعدا من حاجته، والعامل بالعلم كالسائر علی الطریق الواضح.» (خطبه / ۱۵۴) و یا در خطبه دیگر می فرمایند: «ان العالم العامل بغير علمه كالجاهل الحائر الذی لا یستفیک من جهله.» (خطبه / ۱۱۰) عالمی که در مرحله عمل، از راهنمایی علم خود مدد نگیرد و به غیر علم خویش عمل نماید، مانند جاهل سرگردانی است که از بیماری جهل خود بهبود نمی یابد.

هم چنین می‌فرمایند: «فالناظر بالقلب، العامل بالبصر، يكون مبتدا عمله ان يعلم عمله عليه ام له، فان كان له مضي فيه، و ان كان عليه وقف عنه.» (خطبه / ۱۵۴) براین اساس، آنکه بدون علم دست به کاری می‌زند مانند کسی است که بیراهه یا کژراهه را طی می‌کند که دوری وی از راه راست، جز بر دور شدن او از هدفش نخواهد افزود؛ و در مقابل، آنکه عالمانه به انجام کاری می‌پردازد نظیر شخصی است که صراط مستقیم را می‌پیماید.

۱۱.۴.۲ خیر

خیر از واژگان هم‌نشین علم در نهج البلاغه است، که دایره و وسعت مفهوم آن را آشکار می‌کند. راغب می‌گوید: «خیر در چیزی است که همه به آن تمایل دارند مثل عقل و علم، فضل و هر چیز سودمند دیگر.» (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰: ۲۱۸) به علم از آن جهت خیر اطلاق شده است، چون مرغوب و دلپسند است. و رابطه معناداری بین خیر و علم و نفع وجود دارد. زیرا ممکن است که علم نافع مادی باشد، اما در آن خیری نباشد. و لذا امام علاوه بر نفع، مقوله خیر را مطرح می‌نمایند. علی (ع) در باره خیر می‌فرمایند: «وَ اعْلَمُ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَلَا يُنْفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمَهُ.» (نامه / ۳۱) بدان که خیری نیست در علمی که نفع ندهد و بهره برده نمی‌شود از علمی که آموختن آن سزاوار نیست. و یا حضرت می‌فرمایند:

«العلم خیر من المال.» (حکمت / ۱۴۷) و یا فرمودند: «لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ، وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ.» (حکمت / ۹۴) علم نوری است که در دل‌های شایسته قرار می‌گیرد و با پرتو افکنی‌های خود، مسیر هدایت را برای صاحبانش روشن می‌سازد. لذا به واسطه‌ی همین نقش اساسی و پربرکتی که دارد، منشأ خیرات کثیر می‌گردد و از جمله اسباب خیر است. بنابر این علم از جمله خیرهای کمالی است که انسان را در جهت ارتقای معنوی یاری می‌کند.

۱۲.۴.۲ جاهل و جاهل

در بررسی هم‌نشینی واژگان با کلمه علم در نهج البلاغه، وجود برخی واژه‌های تقابلی است که به نوعی هم‌نشین خاص کلمه علم شده‌اند. به عنوان مثال واژه‌های جاهل و جاهل از همین نوع اند. فهم درست به معنای یک واژه، نیازمند استفاده از روش‌های گوناگون

معناشناسی است تا از طریق آن ها به توصیف دقیق معنای آن واژه دست یافت. یکی از این روش ها، روابط مفهومی و از جمله تقابل معنایی است. جهل به معنای مخالف علم، یعنی کاری را بدون علم انجام دادن. (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۱۹۷) در مجموع، اسلام دو نوع جهل و نادانی معرفی کرده: یکی جهلی که در برابر علم است و دیگری جهلی که در برابر حلم و عقل است.

واژه علم و جهل به معنای دانایی و نادانی در تقابل معنایی هستند که در ذیل برای تبیین معنای دو کلمه به نمونه هایی از آن اشاره خواهد شد:

الف- در حکمتی می فرماید: «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلَّمُوا» (حکمت ۴۷۸) خداوند از نادانان پیمان نگرفته که بیاموزند، مگر اینکه اول بر دانایان واجب کرده است که تعلیم دهند. بنابراین وجوب آموختن، بر نادان، مستلزم وجوب تعلیم دادن بر داناست. که در این بیان علم و جهل در تقابل معنایی هستند.

ب- هم چنین می فرماید: «يَا جَابِرُ، قَوَامُ الدِّينِ وَالدُّنْيَا بَارِعَةٌ: عَالِمٌ مُسْتَعْمِلٌ عِلْمَهُ، وَجَاهِلٌ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ... فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ...» (حکمت ۳۷۲) ای جابر استواری و برپایی دین و دنیا بر چهار کس است: عالمی که علم خود را به کار بندد، جاهلی که از آموختن ننگ نداشته باشد... پس هنگامی که عالم علم خود را بکار نبرد، جاهل از آموختن ننگ خواهد داشت.

ج- هم چنین می فرماید: «وَمَا يَغْدِرُ مَنْ عِلْمٍ كَيْفَ الْمَرْجِعُ. وَلَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدِ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ كَيْسًا وَنَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحَيْلَةِ» (خطبه ۴۱)

(و کسی که بداند مرجع و برگشت به آخرت چگونه است حيله و مکر نمی نماید. (چه) آن که به آخرت عالم و داناست و عقیده و ایمان دارد عملش مانع از مکر و حيله می شود زیرا حال اهل غدر را در آخرت می داند. همانا ما در زمانی زندگی میکنیم که اهلش غدر و حيله را عقل پنداشته و زیرکی و ذکاوت می انگارند.

د- و یا می فرماید: «لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا؛ إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا» (حکمت ۲۷۴) دانش خود را نادانی قرار ندهید و یقین خود را شک و تردید مپندارید، پس هرگاه دانستید عمل کنید، و چون به یقین رسیدید اقدام کنید. درباره عالم بی عمل همچون جاهل سرگردان، می فرماید: «إِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بغيرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي

لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ» (خطبه / ۱۱۰) به راستی عالمی که به علم خود عمل نکند مانند جاهل سرگردانی است که هرگز از بیماری نادانی خود به هوش نمی‌آید...

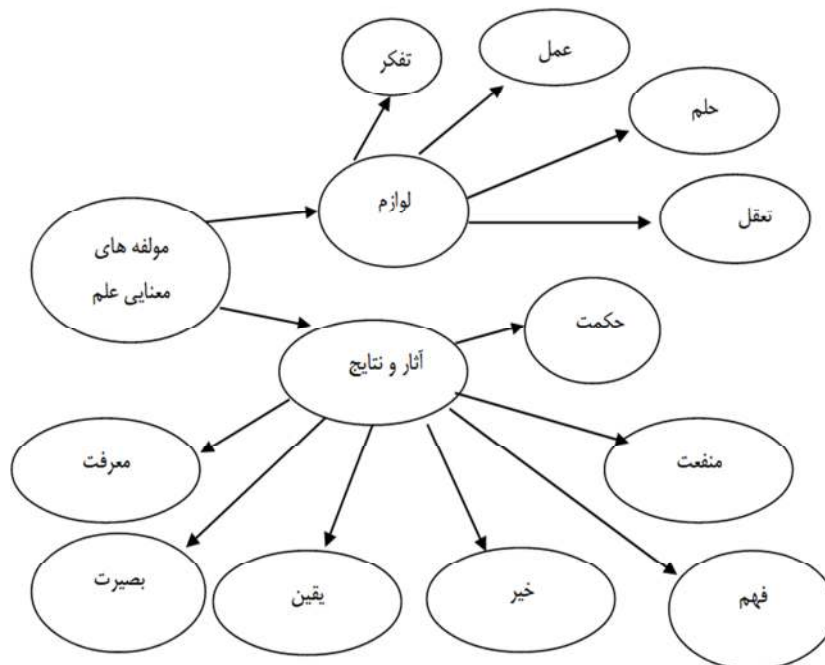
و- درباره خاندان حضرت محمد صلی الله میفرماید: «هُمُ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَ مَوْتُ الْجَهْلِ...» (خطبه / ۲۳۹) آنان مایه حیات علم و معرفت، و مرگ جهل و نادانی اند.

ز- علی علیه السلام می‌فرماید: «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ، وَ عِلْمُهُ مَعَهُ [لَمْ يَنْفَعَهُ] لَمْ يَنْفَعَهُ» (حکمت / ۱۰۷) چه بسا دانشمندی که جهلش او را از پای درآورد و دانش او همراهش باشد اما سودی به حال او نداشته باشد.

با توجه به شواهدی که ذکر شد می‌توان گفت علم و جهل بیشترین همخوانی را از جهت هم‌نشینی در جملات و عبارات های نهج البلاغه دارد؛ اگر چه اشکال صرفی و ساخت واژه های آنها با هم متفاوت است. این دو واژه که در تقابل با یکدیگر قرار دارند، جهل معنای علم را روشن می‌کند. مراد از جهل، توقف عمل در مرحله علم است. در بیانات علی (ع) جهل در برابر علم کاربرد داشته است.

۱۳.۴.۲ بررسی مولفه های معنایی علم

آنچه از هم‌نشینی های علم قابل استنتاج است، در دو محور لوازم و آثار و نتایج علم قابل ارائه می‌باشد.



نمایه ۱- بررسی نقشه مؤلفه های معنایی علم در نهج البلاغه.

در نمایه فوق ذیل مؤلفه های معنایی علم نشان داده شد که تفکر، عمل، حلم و تعقل از لوازم این واژه هستند. علمی که با تفکر و تعمق همراه نباشد؛ در واقع علم سودمند نیست. همچنین علمی که با حلم و عمل قرین نباشد، بصیرت و حکمتی ایجاد نمی کند. بنابراین علمی که همراه با تفکر و تعقل و عمل و حلم همراه باشد، برای انسان معرفت، فهم، یقین، بصیرت و حکمت ایجاد می کند و چنین علمی نافع و سودمند و خیر است. از آثار و نتایج علم می توان به بصیرت، حکمت، منفعت، فهم، خیر، یقین، معرفت اشاره نمود که از واژگان پر بسامد در نهج البلاغه هستند. هریک از این واژه ها دایره معنایی وسیعی از علم را در نهج البلاغه نشان می دهد که انسان را به سعادت می رساند. در رابطه تقابلی واژه جهل بیشترین بسامد را با واژه علم در نهج البلاغه دارد که به معنای ناآگاهی به کار رفته است و در تبیین معنای واژه علم نقش مهمی دارد.

۳. نتیجه گیری

با بررسی مولفه‌های معنایی واژه علم بر پایه روابط هم‌نشینی در نهج‌البلاغه نتایج و رهیافت‌های ذیل حاصل شد:

معانی علم در دوره جاهلیت که به سطح آگاهی انسان نسبت به امور محسوس و این که امور نامحسوس از حیطة و قدرت انسان خارج است و هم‌چنین معنای علم ازدیدگاه لغویون که به شناختن و دانستن و ادراک حقیقت و تمیز دادن و فرق گذاشتن و نقطه مقابل جهل و آگاهی آمده‌است. اما در نهج‌البلاغه معنای علم، ابعاد معرفتی و شناختی و اخلاقی پیدا کرده‌است.

معرفت یکی دیگر از واژه‌های هم‌نشین علم و از ابزارهای لازم و ضروری برای کسب علم است و انسان را به آن رهنمون می‌سازد.

تفکر از واژه‌های هم‌نشین علم به معنی اندیشیدن در دلایل و نشانه‌هاست و مسلماً نتیجه آن شناخت و علم بیشتر انسان به امور است .

بین عقل و علم، رابطه‌ای دو طرفه برقرار است. تعقل انسان، منجر به حصول علم و دانش شده و علم و دانش هم به اندیشه‌گری انسان می‌انجامد. بنابر این علم نتیجه تعقل و اندیشه است و از آثار عقل، دانش و علم است .

رابطه معناداری بین خیر و علم و نفع وجود دارد. زیرا ممکن است که علم نافع مادی باشد، اما در آن خیری نباشد. و لذا امام علاوه بر نفع، مقوله خیر را مطرح می‌نمایند.

واژه حلم از واژه‌های هم‌نشین علم در نهج‌البلاغه است که تزیین علم به حلم در واقع تشویق به کسب علم مفید است. چون کسب چنین علمی بر عقل انسان می‌افزاید و با قدرت یافتن عقل بر حلم و بردباری شخص افزوده می‌شود بنا بر این حلم برای علم، به عنوان وزیر و پشتیبان است.

بر اساس رویکرد هم‌نشینی، در یک خط افقی و پیوند معنایی، کلمات فهم، حلم، معرفت، یقین، حکمت، تفکر، تعقل، بصیرت، منفعت، عمل و خیر بیشترین هم‌نشینی را با علم دارند. به علاوه مجاورت علم با واژگان جهل و جاهل که در تقابل معنایی با آن قرار دارد، نقش مهمی در تبیین معنای صحیح آن دارد. علمی که با تفکر و تعمق همراه نباشد؛ در واقع علم سودمند نیست. هم‌چنین علمی که با حلم و عمل قرین نباشد، بصیرت و حکمتی ایجاد نمی‌کند. بنابر این علمی که همراه با تفکر و تعقل و عمل و حلم همراه باشد، برای

واکاوی مولفه های معنایی علم بر پایه روابط هم نشین ... (ابراهیم فلاح) ۲۸۷

انسان معرفت، فهم، یقین، بصیرت و حکمت ایجاد می کند و چنین علمی نافع و سودمند و خیر است.

از آثار و نتایج علم، واژه های بصیرت، حکمت، منفعت، فهم، خیر، یقین و معرفت است که شبکه معنایی وسیعی از علم را در نهج البلاغه نشان می دهد که انسان را به هدایت و سعادت رهنمون می سازد و راه را به سوی مقصد پیدا می کند.

استفاده از واژگان همنشین در کلام امام نقش بسیار مهمی در درک ابعاد معنایی واژه علم داشته و ضمن اینکه با کمک معناشناسی همنشینی می توان کاربردهای متنوعی از این معنا را در عصر بعد نزول قرآن دریافت.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه. (۱۳۸۰). مترجم محمد دشتی، تهران: اوج علم.

ابن سلمی، زهیر. (۱۹۹۸). دیوان زهیر، شرح علی حسن فاعور، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة، محقق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸). لسان العرب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

افراشی، آریتا. (۱۳۷۷). نگاهی به مساله انتقال معنایی، متن پژوهی ادبی، ش ۵، صص ۱۱۶ - ۱۰۷.

ایزوتسو، توشی هیکو. (۱۳۶۸). خدا و انسان در قرآن، مترجم احمد آرام، بی جا: نشر فرهنگ اسلامی.

بختیاری، شهلا و تقوی، هدیه. (۱۳۹۳). معناشناسی واژه علم در معلقات سبع و قرآن کریم از منظر روابط معنایی، پژوهش های علم ودین، سال ۵، ش ۱، صص ۲۰-۱.

بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی، مترجم رضا مهیار، تهران: نشر اسلامی.

بوآس، جی و دیگران. (۱۳۷۶). دیرینه زبان شناسی عربی، مترجم علی میرعمادی، تهران: رهنما.

پالمر، فرانک. (۱۳۷۴). نگاه تازه به معناشناسی، مترجم کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز.

تقدیسی، محمد مهدی. (۱۳۹۲). معناشناسی واژه دین در قرآن کریم. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

تسلیم جهرمی، فاطمه. (۱۴۰۰). واکاوی شخصیت امام علی (ع) در شعر دوره صفوی بر اساس نظریه فیلیپ هامون. مجله پژوهشنامه علوی. سال ۱۲، ش ۲. صص ۳۰-۳.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۹۸۴). *الصحاح*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم الملايين.

چند لردانیل. (۱۳۹۴). *مبانی نشانه شناسی*، مترجم مهدی پارسا، ج ۱، تهران: سوره مهر.

حاجیلوئی، محمدمهدی و مریم شمخانی. (۱۴۰۰). معناشناسی هدایت در نهج البلاغه بر پایه هم نشینی واژگانی. مجله پژوهشنامه علوی. سال ۱۲. ش ۱. صص ۸۰-۵۵.

رازی، ابوالفتح. (۱۴۰۷). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۸). *مفردات فی غریب القرآن*. تهران: مرتضوی.

رضائی منش، معصومه. (۱۳۹۶). *بررسی زبانی و معنایی واژه علم در نهج البلاغه*، پایان نامه دکتری دانشگاه فردوسی مشهد.

----- (۱۳۹۸). *بررسی زبانی واژه علم در نهج البلاغه*، کرج: کوثر تورانیان.

روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی. (۱۳۹۲). *مقدمه ای بر معناشناسی شناختی*، ج ۱، تهران: نشر علم.

زیبیدی، محمد مرتضی. (بی تا). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: المکتبه الحیاه.

شاملی، نصرالله و مریم السادات موسوی. (۱۳۹۲). *جستاری معنا شناختی در واژگان عقیدتی نهج البلاغه*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

الشتتیری، ابوالحجاج یوسف ابن سلیمان ابن عیسی. (۱۳۶۲). *اشعار الشعراء الستة الجاهلیین*، بیروت: دار الکتب العلمی.

صفوی، کوروش. (۱۳۸۶). *آشنایی با معناشناسی*، تهران: پژوهاک کیهان.

----- (۱۳۸۷). *درآمدی بر معناشناسی*، تهران: سوره مهر.

ضمیران، محمد. (۱۳۸۲). *درآمدی بر نشانه شناسی هنر*. تهران: نشر قصه.

طبرسی، فضل ابن حسن. (۱۳۶۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق رضا ستوده، تهران، انتشارات فراهانی.

طریحی، فخرالدین. (۱۴۳۰). *مجمع البحرین*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

عبدالباقی، فؤاد محمد. (۱۳۸۳). *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قم: نوید اسلام.

فراهیدی، خلیل ابن احمد. (۱۴۲۵). *کتاب العین*، محقق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای. تهران: اسوه.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۹۹۷). *قاموس المحيط*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

واکاوی مولفه های معنایی علم بر پایه روابط هم نشین ... (ابراهیم فلاح) ۲۸۹

قاسم پور، محسن و سلمان نژاد، مرتضی. (۱۳۹۳). معنائشناسی تدبر در قرآن کریم با تکیه بر روابط هم نشینی و جانیشینی، *مجله مطالعات تاریخی قرآن وحدیث*، دوره ۱۸، ش ۵۲، صص ۱۲۴-۱۰۳.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۹). *اصول کافی*، مترجم سید جواد مصطفوی، تهران: علمیه اسلامیة. لاینز، جان. (۱۳۹۱). *درآمدی بر معنائشناسی زبان*، مترجم حسین وآله، تهران: نشر علم. مازندرانی، ملا صالح. (۱۳۴۲). *شرح اصول کافی*، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: المکتبه الاسلامیه.

محمد حسینی، معصوم. (۱۳۹۱). بررسی وتوصیف طنین معنایی ومعنای ضمنی واژه در نظام معنایی واژگان وهم نشین ها در زبان فارسی، *مجله زبان شناسی وگوش های خراسان*، دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۷، صص ۲۲-۱.

مختار عمر، احمد. (۱۳۸۵). *معنائشناسی*، مترجم حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی.

مصطفوی حسن. (۱۴۳۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

یداللهی فر، محمدجواد. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی گستره علم الهی در نهج البلاغه و گلشن راز. *مجله پژوهشنامه علوی*، سال ۱۱، ش ۲، صص ۲۸۵-۳۰۵.

هاشمی، سید احمد. (۲۰۱۱). *القواعد الاساسیه للغه العربیه*، بیروت: دار المعرفه.

Loyon, John. (1996). *Linguistic semantic an introduction*, cambridge: cambridge university press, (1996).